

## در میزگرد تخصصی «طبیعت ایران» مطرح شد چگونگی مشارکت مردم در مدیریت پایدار منابع طبیعی بخش اول



با توجه به لزوم مشارکت مردم در فعالیتهای مرتبط با منابع طبیعی، بر آن شدیم تا از متخصصان مربوطه دعوت کنیم و در نشست پیرامون «جلب مشارکت مردم در فعالیتهای منابع طبیعی» و به‌طور اخص «تبیین مسئله مشارکت» و «راهکارهای عملی مشارکت، هم در بخش تحقیقات و هم در بخش اجرا»، گفت‌وگو کنیم.

در این گفت‌وگو، از نظرات آقایان دکتر علی علیزاده علی‌آبادی، دکتر علی اکبر مهربابی، دکتر پرویز گرشاسبی، دکتر حسین بدری‌پور، دکتر مهدی شفیعی، مهندس علی اصغر پالوج، دکتر وحید جعفریان، دکتر عطااله ابراهیمی، دکتر محمد عاطفی‌همت، دکتر خسرو ناقب طالبی، دکتر جلال هناره، دکتر یاسر قاسمی آریان، دکتر محمد خسروشاهی، دکتر سید موسی صادقی و مهندس عباداله ابوالحسن‌نیا بهره بردیم.

ذکر این نکته لازم است که این گفت‌وگو، در قالب نشست نخبگانی مؤسسه برگزار شد که از آن برای گفت‌وگوی چالشی «نشریه طبیعت ایران» نیز بهره بردیم تا مطالب ارزشمند ارائه‌شده در اختیار علاقه‌مندان موضوع و مسئولان کشور قرار گیرد.



دکتر عطااله ابراهیمی



دکتر علی علیزاده



مهندس عباداله ابوالحسن‌نیا



دکتر محمد خسروشاهی



دکتر جلال هناره



دکتر علی اکبر مهربابی



دکتر پرویز گرشاسبی



دکتر یاسر قاسمی آریان



دکتر محمد عاطفی‌همت



مهندس علی اصغر پالوج



دکتر مهدی شفیعی



دکتر سید موسی صادقی



دکتر وحید جعفریان



دکتر خسرو ناقب طالبی



دکتر حسین بدری‌پور



طبیعت ایران: جناب آقای دکتر عزیزاده، با توجه به موضوع جلسه، لطفاً نظرات خود را در خصوص ابعاد مختلف چگونگی مشارکت مردم در تحقیقات منابع طبیعی بیان کنید.

دکتر علی عزیزاده علی‌آبادی (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)

همان‌طور که اطلاع دارید، این جلسه اولین جلسه نخبگانی مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در سال ۱۴۰۳ است. موضوع اولین جلسه، با استناد به شعار مقام معظم رهبری لحظاتی پس از تحویل سال نو انتخاب شد. «مشارکت مردم» موضوع شعار است. در واقع، شعار، «جهش تولید با مشارکت مردم» است، اما، در مقوله تولید، برخی از اصناف و بخش‌ها، خط‌مقدم تولید و بعضی از بخش‌ها، فرایندها و قسمت‌ها، زمینه‌ساز تولید هستند. به‌هرحال، بر این باوریم که منابع طبیعی، حداقل، زمینه‌ساز امنیت غذایی و همه فعالیت‌های حوزه کشاورزی است. اگرچه خدمات آن، به امنیت غذایی محدود

نمی‌شود و بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، تفریحی و حتی فرهنگی را هم دربرمی‌گیرد که اکنون موضوع بحث ما نیست. به‌طورکلی، معتقدیم، منابع طبیعی، زمینه‌ساز تولیدات کشاورزی است، اگر منابع طبیعی پایدار داشته باشیم، امکان تولید محصولات کشاورزی هم، به شکل مطلوب، فراهم می‌شود و اگر منابع طبیعی، ناپایدار و تخریب‌شده باشد، تولیدی در زمینه کشاورزی، در بلندمدت نخواهیم داشت. پس اگر در بحث منابع طبیعی، از شعار امسال الهام می‌گیریم و بحث مشارکت مردم در منابع طبیعی را مطرح می‌کنیم، بی‌ربط با بحث تولید نیست.

همان‌طور که استحضار دارید، بحث مشارکت مردم در منابع طبیعی ابعاد مختلفی دارد. به فراخور مکانی که در آن قرار داریم (مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور)، می‌توانیم بگوییم، مشارکت مردم را در منابع طبیعی، در دو حوزه اجرا و تحقیقات متصوریم و فکر می‌کنیم باید به آن پرداخته شود.

در بعد تحقیقات، طی یکی دو سال گذشته، سعی کردیم جایگاه مشارکت مردم را در مباحث تحقیقاتی تا اندازه‌ای تبیین کنیم. سال گذشته با به میان کشاندن طرح‌های تحقیقاتی بلندمدت و پایش و همین‌طور مباحث مربوط به شناخت، جمع‌آوری و شناسایی گونه‌های گیاهی و به‌ویژه پایش، جایگاه مشارکت مردم را در این‌گونه تحقیقات به بحث گذاشتیم و آن را تبیین کردیم، در نهایت یکی از فصول کتاب «تحقیقات بلندمدت در منابع طبیعی» به این مهم اختصاص یافت، این کتاب در سال گذشته توسط انتشارات این مؤسسه منتشر شد.

«مشارکت مردم در تحقیقات» در کشور، موضوع جدیدی است، البته زمان زیادی هم از توجه جدی به این موضوع در سطح جهانی نمی‌گذرد، حدود ۳۰ تا ۴۰ سال است که در سایر کشورهای دنیا از ظرفیت‌های مردم در فعالیت‌های

تحقیقاتی، به بهترین نحو استفاده می‌شود، طی این سال‌ها، مفهوم‌سازی‌های متعددی انجام شده است، اما به‌دلیل نبود فرصت کافی برای تبیین آنچه که سال گذشته در بحث تحقیقات مطرح شد، در این جلسه تنها به چند کلیدواژه اشاره می‌شود. اگر به کتاب «تحقیقات بلندمدت در منابع طبیعی» مراجعه فرمایید، خواهید دید که بحث مشارکت مردم در تحقیقات، شامل گستره بسیار وسیعی است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در این رابطه استفاده شده، «Crowd Sourcing» است که به «جمع‌سپاری» ترجمه شده است. بسیاری از تحقیقات منابع طبیعی به‌خصوص تحقیقات بلندمدت، در حوزه شناخت و پایش، به‌دلیل تعدد بسیار ایستگاه‌هایی که باید نمونه‌برداری و آماربرداری شوند، سختی دسترسی به مکان‌های مختلفی که مدنظر است، بعد مسافتی که از لحاظ جغرافیایی وجود دارد و تجهیزاتی که برای پشتیبانی می‌طلبد، نیاز به بودجه بسیار بالایی دارد که معمولاً تأمین آن از عهده اکثر دولت‌ها خارج است. در واقع، «جمع‌سپاری تحقیقات»، به این معنی است که ما از ظرفیت‌های مردمی، به‌خصوص مردم بومی مناطق مختلف در اجرای این تحقیقات (بلندمدت یا حتی کوتاه‌مدت)، هم در حوزه شناخت و هم در حوزه پایش استفاده کنیم. با مراجعه به گزارش‌ها و متون علمی خواهیم دید که پژوهشگران در کنار بحث جمع‌سپاری، از واژه‌هایی مثل علم جامعه «Community Science» یا دانشمند شهروند «Citizen Scientist»، یا علم شهروندی نیز، به‌وفور استفاده کرده‌اند، آنها در عمل هم با موفقیت از این واژه‌ها بهره برده و از این طریق با صرف کمترین هزینه به اهداف تحقیقاتی پرهزینه و سخت خود دست یافته‌اند.

در حوزه پایش هم همین‌طور است. واژه‌هایی مثل پایش مشارکت، پایش مبتنی بر جامعه «Participatory Monitoring»، «Collaborative Monitoring»، «Community-Based Monitoring-CBM»، «Locally based Monitoring»، «Volunteer Monitoring» و امثال آن، به فراوانی در متون مختلف به کار رفته و استفاده شده‌اند و سازوکارهای مختلفی در دنیا شکل



گرفته است تا از ظرفیت‌های مردمی در تحقیقات استفاده شود. این رویکرد تا جایی پیش رفته که به شکل «فرایندی» انجام شده و مفاهیمی مثل مشارکت تطبیقی یا «Adaptive Participation» یا «Adaptive Collaboration» از دل آن بیرون آمده است. به این معنی که استفاده از ظرفیت‌های مردمی، نمی‌تواند در قالب یک چهارچوب خشک یا یک طرح منجمد و ثابت انجام شود، بلکه در مشارکت تطبیقی ابتدا یک طرح اولیه نوشته و یک مشارکت شروع می‌شود، سپس به مرور و حین اجرا، طی ماه‌ها یا سال‌ها و براساس آزمون و خطاهای انجام‌شده، این مشارکت اصلاح می‌شود، به مرور زمان تکامل و بهبود می‌یابد و به پختگی لازم می‌رسد. در دنیا هم، از این مکانیسم‌ها بسیار فراوان دیده می‌شود، هم در حوزه منابع طبیعی و محیط‌زیست و هم در سایر مباحث مثل کیهان‌شناسی و غیره که البته به آن ورود نمی‌کنیم. در حوزه تحقیقات، که مسئول آن هستیم، سعی کردیم آن را تبیین کنیم. هرچند ممکن است مواردی از نظر ما دور مانده باشد، همین جا، از همه همکاران محترم دعوت می‌کنم، به ما کمک و راهنمایی کنند، در حوزه استفاده یا جلب مشارکت مردم در تحقیقات، چه فعالیت‌های دیگری می‌توان انجام داد؟ چطور می‌توان آن را محقق کرد؟ در این رابطه، در مؤسسه، یکی از همکاران محترم موظف شده است به بحث مشارکت‌های مردمی در تحقیقات بپردازد. این مشارکت، علاوه بر تحقیقات می‌تواند در اجرا هم به‌شدت وجود داشته باشد و شکل بگیرد. مدیریت مهمی در سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری با عنوان «مدیریت آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی» ایجاد شده است. در واقع، این موضوع به‌تازگی ابداع یا راه‌اندازی نشده، بلکه سال‌هاست که راه افتاده است و سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری در این زمینه تجربیات خوبی دارد، هم‌اکنون اما ضروری است به بهانه شعار سال جاری، جایگاه مشارکت مردمی را در فعالیت‌های مختلف منابع طبیعی، توسعه و گسترش داد تا بتوان از این ظرفیت و نعمت بسیار ارزشمند در حوزه‌های مختلف منابع طبیعی استفاده کرد.

موضوع حفاظت، یکی فعالیت‌هایی است که سازمان منابع طبیعی انجام می‌دهد، یک اداره‌کل هم در این سازمان وظیفه حفاظت و حمایت از منابع طبیعی را بر عهده دارد. توجه کنید در همین موضوع، تا چه می‌توان از ظرفیت‌های مردمی استفاده کرد. زمانی که روی بحث بیوتروریسم و آتش‌سوزی‌های تعدمی با اهداف تروریستی در منابع طبیعی کار می‌کردم، در بسیاری از متون FAO مشاهده کردم که استفاده از مردم بومی مناطق جنگل‌نشین، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین راهکار برای مبارزه با آتش‌سوزی‌ها و اطفای حریق معرفی شده است، در واقع، راهکار ارائه‌شده در این متون این بود: با یک آموزش کوتاه‌مدت و ساده، می‌توان از ظرفیت بسیار ارزشمند مردم بومی برای جلوگیری از آتش‌سوزی و حتی اطفای حریق، بعد از آتش‌سوزی استفاده کرد. مشکلی که هم‌اینک در کشور به‌شدت با آن دست به‌گریبان هستیم، بحث قاچاق چوب و تخریب جنگل‌هاست. برای حل این مشکل نیز می‌توان از این ظرفیت استفاده کرد، که متأسفانه تاکنون به آن توجه نکردیم. بدیهی است با گماردن تعداد محدودی نیروی نگهبان جان‌برکف، به‌عنوان محافظ جنگل امکان جلوگیری از بروز تخلفات در این عرصه‌های وسیع وجود ندارد. در صورتی که می‌توان برای حفاظت از جنگل با استفاده از ظرفیت مردمی در کنار افراد حقوق‌بگیر، با صرف هزینه کمتر، بیشترین بهره را برد. در حوزه‌های احیا و توسعه هم همین‌طور است، به‌رحال ظرفیت‌های دولت کافی نیست. همان‌طور که در طرح یک میلیارد نهال به‌خوبی شاهد این موضوع بودیم، اگر قرار بود در این طرح نیز، همه کارها توسط دولت انجام شود، با ارزش پول در سال گذشته، اعتباری حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان لازم بود تا تنها نهال‌ها کاشته شوند، از هزینه‌های مربوط به حفاظت‌های بعدی صرف‌نظر می‌کنم. در واقع،

طرح‌های بزرگ و گسترده، زمانی می‌توانند موفق باشند که از پتانسیل مردم استفاده کنند و بهره ببرند. در حقیقت، امکان موفقیت طرح‌ها و فعالیت‌های مربوط به توسعه، احیا و بهره‌برداری، بدون مشارکت مردم بسیار پایین خواهد بود. بسیاری از کشورهای دنیا بر این باورند که می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جنگل و ایجاد انگیزه در مردم فقیر حاشیه جنگل و داخل آن، از خود آنها برای حفاظت از منابع استفاده کرد. یکی از ظرفیت‌های جنگل، منابع موجود در آنهاست، در واقع، می‌توان با استفاده از این منابع، در مردم انگیزه ایجاد کرد تا در کنار بهره‌برداری از آنها، به حفاظت از جنگل‌ها نیز بپردازند. متأسفانه هم‌اکنون تنها از منابع موجود در جنگل‌ها استفاده می‌کنند و هیچ مکانیسمی برای مشارکت این استفاده‌کنندگان در حفاظت از آنها وجود ندارد و اگر مکانیسم‌هایی نیز وجود دارد، کافی نیست. در واقع، هدف ما از برگزاری این جلسه و دعوت از همکاران بزرگوار سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری،







بازنشستگان  
گرامی، نخبگان و  
پیشکسوتان محترم، همکاران  
عزیز دانشگاهی و همکاران گرانقدر  
مؤسسه بحث و گفت‌وگو پیرامون  
موضوع «جلب مشارکت مردم در  
همه فعالیت‌های مربوط به منابع  
طبیعی (شامل شناخت، حفاظت،  
احیا، توسعه، بهره‌برداری، مدیریت و مباحث  
تحقیقاتی)» و چگونگی استفاده از این  
پتانسیل بسیار ارزشمند است.

همان‌طور که پیش‌ازین اشاره کردم،  
برخی از مباحث در سال گذشته به‌صورت  
تئوریک مطرح و یافته‌های به‌دست‌آمده در  
قالب کتابی با عنوان «تحقیقات بلندمدت در  
منابع طبیعی» توسط مؤسسه (بزرگ‌ترین ناشر  
منابع طبیعی کشور) منتشر شد، اما متأسفانه  
هنوز نتوانستیم این مهم را عملی کنیم. اگرچه  
بارقه‌های کوچکی از امید برای جلب حمایت  
برخی از مردم و نیز دانشمندان بازنشسته یا  
داوطلب برای استفاده در تحقیقات در حال  
نمایان شدن است، هنوز فاصله زیادی تا پیاده  
کردن یک نظام، یک چهارچوب تعریف‌شده  
یا یک نهاد مستقر، که بتواند ما در استفاده  
بهینه از این ظرفیت مغنم، یاری کند، وجود  
دارد. درنهایت، دوباره به هدف برگزاری  
این جلسه اشاره می‌کنم: نخست، آگاهی از  
مکانیسم‌های موجود در حوزه تحقیقات و  
گسترش آنها و دوم، چگونگی استفاده از این  
ظرفیت ارزشمند در اجرای تحقیقات.

طبیعت ایران: جناب آقای دکتر مهرابی،  
جناب عالی با توجه به تجربه گران‌بها در  
زمینه مباحث مشارکتی در منابع طبیعی،  
لطفاً نظرات خود را در خصوص «مشارکت»  
و «رویکردهای مشارکتی در منابع طبیعی»  
بیان کنید.

دکتر علی‌اکبر مهرابی (عضو هیئت علمی  
دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران)  
اینجانب، ضمن قدردانی از برگزاری  
این جلسه و دعوت از بنده با قولی  
از فردوسی آغاز می‌کنم، «به نام  
خداوند جان و خرد، کزین

برتر اندیشه برنگذرد، خداوند نام و خداوند  
جای، خداوند روزی‌ده رهنمای»  
همان‌طور که بسیاری از دوستانم در جریان  
هستند، این موضوع از گذشته یکی از  
دغدغه‌های خاطر بنده بوده است. یادم هست  
که یکی از دوستان (که متأسفانه نامشان را  
به‌خاطر ندارم)، پایان‌نامه‌اش را در زمینه  
مشارکت، تدوین و ارائه کرد (یادشان به‌خیر).  
نکاتی که در اینجا عرض می‌کنم، شامل چند  
نکته است که در این دستورالعمل یادداشت  
کردم. با توجه به صحبت‌های بسیاری که  
پیرامون این موضوع داشته‌ام، نیازی به  
آمادگی قبلی وجود نداشت، منتها، نکته‌ای که  
به‌دلیل اهمیت و جدی بودن این بحث باید به  
آن توجه شود، این است که فعلاً آن را در  
سطح کارشناسی و نخبگانی نگه داریم، چراکه  
برای اجرایی شدن آن، تدبیر، برنامه و یک  
نگاه راهبردی لازم و ضروری است.

در ابتدا، عذر بنده را بپذیرید، چراکه به‌دلیل  
شغلی که داشتم یعنی معلمی، کمی ملاحظاتی  
(کسی که به املائی دقیق کلمه و ظاهر آن  
بسیار اهمیت می‌دهد) هستم و روی املائی  
دقیق و معانی کلمات بسیار حساسم، استفاده  
از واژه «رهیافت» درست نیست، این واژه،  
ترجمه واژه انگلیسی «Approach» و معادل  
آن در فارسی «رویکرد» است. هنگامی از  
«رهیافت» استفاده می‌کنیم که راهی را رفته‌ایم  
و چیزی را یافته‌ایم. ما هنوز چیزی را نیافتیم،  
تازه می‌خواهیم وارد ماجرای مشارکت  
شویم، بنابراین، نباید از «رهیافت» استفاده  
کنیم، «رویکرد» صحیح است. «پژوهش  
مشارکتی»، فعالیتی عملی و اجرایی در دو  
زمینه است، یکی در زمینه کار اجتماعی و  
مردمی و یکی هم در زمینه طبیعت.

مشکل اینجاست، ما عادت نکردیم تا از  
مردم یاد بگیریم، اینکه چگونه به طبیعت  
نگاه می‌کنند؟ چگونه به زندگی نگاه می‌کنند؟  
حفاظت از منابع طبیعی را چگونه می‌بینند؟  
در ادامه به مسئله اصلی‌اش هم خواهیم  
پرداخت. درواقع، باید این اندیشه در ما باشد  
که از مردم یاد بگیریم. وقتی یادگرفتن را  
از مردم شروع کنیم، آنها نیز با ما همراهی  
می‌کنند، وقتی با یک اندیشه پیش‌داوری  
و کتابی به جامعه مراجعه می‌کنیم، آنها به

حرف ما گوش نخواهند داد. به یاد می‌آورم،  
چند سال پیش، با مدیرکل آبخیزداری، در  
جلسه‌ای در میان مردم گرمسار و ورامین  
بودیم. (حمل بر خودستایی نباشد)، از من  
پرسید فلانی، چگونه، فوراً با مردم دم‌خور  
می‌شوی؟ درحالی‌که آنها با ما دم‌خور نیستند.  
گفتم من در سطح آنها حرکت می‌کنم، شما  
اما می‌خواهید با حرکت در سطح بالاتر به  
آنها دستور دهید. در حوزه منابع طبیعی و  
در هر حوزه دیگری که دانشی داریم، اگر  
آن را با آنچه که مردم می‌دانند، ترکیب کنیم،  
بی‌شک، بارورتر خواهد شد. پیشینه فرهنگ  
رابطه مردم ما با طبیعت بسیار غنی است. ما  
به آنها مراجعه نکردیم و نمی‌کنیم، ما آنها را  
نمی‌شناسیم، مردمان ما، دانش گران‌بهای  
دارند. در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنم  
که دانش امروزی هم تغییرش نداده است.  
فردوسی می‌گوید «بکارند و بورزند و خود  
پدروند». به زبان امروزی، یعنی «کاشت،

داشت و برداشت»، هیچ علمی در کشاورزی  
تاکنون، توانسته این قانونمندی را جابه‌جا  
کند، مثلاً، اول برداشت کنیم و بعد بکاریم، یا  
اول نگهداری کنیم و بعد بکاریم. باید بکاریم،  
نگهداری کنیم و بعد برداشت کنیم.

بنابراین، ضروری است به فرهنگ و تاریخ  
مردم مراجعه کنیم تا به‌عنوان مثال، هنگامی  
که یک روستایی می‌گوید «کوه مادر ماست،  
ما را با مادرمان بیگانه کردند»، بتوانیم زبان  
او را درک کنیم، چگونه؟ در همان جلسه  
در گرمسار (که پیش‌تر اشاره کردم)، یک  
شکارچی (که خدا رحمتش کند)، می‌گفت  
«من شکارچی‌ام، اگرچه سه روز دنبال یک  
میش کوهی حرکت کردم و از مشاهده‌اش  
لذت بردم، اما شکارش نکردم، چون آبستن  
بود. متأسفانه هم‌اکنون با مسلسل به شکار  
حیات‌وحش می‌روند». پرسیدم: «چرا  
اینگونه است؟» پاسخ داد: «متأسفانه دست  
ما نیست، اگر دست ما باشد با چنین افرادی  
به‌شدت برخورد می‌کنیم.»

از تجربیاتم به یک نمونه از آبخیزداری اشاره  
می‌کنم. تصور کنید، اگر دو تا سه میلیون  
کشاورز، هر کدام، تنها یک بیل از خاک را در  
ماه، برای اینکه فرسوده نشود، جابه‌جا کنند،  
چه حجم بالایی شکل می‌گیرد. ما این کارها

را نکردیم، شما بهتر از من می‌دانید. چرا؟ چون مردم را به میدان نیاوردیم، همیشه خودمان را بالاتر و برتر از دانش مردمی و آنچه امروزه به‌عنوان «دانش بومی» می‌شناسیم، دانستیم تا اینکه FAO اعلام کرد، «دانش بومی» مهم است.

لازم است از آقای دکتر عزیزاده، به دلیل صراحت کلامم عذرخواهی کنم. ما همیشه منتظریم تا ببینیم FAO چه می‌گوید و چه می‌نامد تا آن را ترجمه و استفاده کنیم، ما چه می‌گوییم؟ از نظر بنده، هم‌اکنون زمانش

بنابر ترجمه حرکت می‌کنیم و نه بنابر تجربه». تجربه یعنی شناخت فرهنگ ایران، کار با مردم ایران، یاد گرفتن از مردم ایران و تلفیق آنها. طبیعی است، اگر دانسته‌های علمی ما با دانسته‌های مردم تلفیق شود، بارور می‌شود، الگوی خودمان هم دستمان می‌آید.

پیشنهادم این است، حالا که، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور در این مورد قدم بر می‌دارد (البته چند سال پیش تنها یک نفر از دوستان در این زمینه در مؤسسه کار می‌کرد که متأسفانه فعالیتش ادامه پیدا نکرد)، بررسی

شعار آن «حفظ منابع طبیعی برای مردم با مردم» بود، در سایر زمان‌ها تنها مرثیه خواندیم، فریاد زدیم، تخریب شد، فریاد زدیم این قدر خاک از دست دادیم، ... همه اینها را سال‌هاست تکرار می‌کنیم، هم‌اکنون اما کجای کار هستیم؟ به اینجا رسیده‌ایم که به قول سهراب، «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید».

نمی‌گوییم، ما، کارشناسان و سایرین، هنوز چشم‌هایمان را نشسته‌ایم که جور دیگری



فرارسیده است، هم‌اکنون که به صرافت و تکاپو افتادیم، آن هم خوشبختانه امسال که با این شعار مقارن شده است. پیش‌ازاین کمتر به حضور مردم در میدان، که بسیاری از مسائل را حل می‌کند، توجه می‌کردیم، کما اینکه تاکنون نیز، حضور آنها در بسیاری از جنبه‌های اجتماعی، که بنده به آنها ورود نمی‌کنم، مسائل را حل کرده است. بنابراین، هم‌اکنون باید، الگوی مشارکت خود را بسازیم، نه اینکه براساس ترجمه حرکت کنیم. به قول یکی از اندیشمندان قبل از انقلاب «ما

کنیم و ببینیم الگویمان برای مشارکت مردم در همه حوزه‌ها (البته فعلاً فقط منابع طبیعی مورد بحث است)، چگونه الگویی باید باشد. آیا این الگو را داریم؟ در اینجا خواهش می‌کنم نسخه‌ای از کتاب تهیه‌شده در سال گذشته را به بنده بدهید تا از مطالب آن استفاده کنم. اگر این الگو را نداریم یا در حال حرکت در مسیر تهیه آن هستیم، تکلیف‌مان را با این منابع طبیعی، که هر سال هم یک هفته برایش مرثیه می‌خوانیم، روشن کنیم. طی این سال‌ها، جز یک سال (در زمان آقای مهندس جلالی)، که

ببینیم، مهم‌ترین مسئله از نظر بنده در این زمینه، (این را که عرض می‌کنم، فعلاً بین خودمان باشد) این است که تخریب منابع طبیعی ما، نتیجه دولتی‌شدن منابع طبیعی و نه ملی‌شدن آن است که ای کاش که ملی می‌شد. دولتی شده است، نه مردمی که در حفاظت از آن مشارکت کنند.

می‌روید سراغ مردم و به آنها می‌گویید اینجا مال تو و از آن تو نیست ولی از آن محافظت کن، این ممکن نیست. به سابقه ۲ تا ۳ هزار ساله خود



در این زمینه برگردیم که «بورزید و بساخت سامانه خویش»، سامان عرفی که هم‌اینک داریم. زمانی با آقای مهندس اسکندری (که در شیراز بود)، تحقیقاتی را در منطقه‌ای در جنوب کشور اجرا می‌کردیم، در آن زمان تازه سامان عرفی وارد ذهن‌ها شد. پیش‌ازین، به ذهن نیامده بود که مردم در عرف خودشان، حساب و کتاب‌هایی دارند و هیچگاه از آن تجاوز نمی‌کنند.

نمی‌دانستیم و نمی‌شناختیم، درحالی‌که باید بشناسیم. مهم‌ترین مسئله تغییر این قانون است. باید آنچه را که از مردم غصب کردیم، به آنها برگردانیم، البته که کار دشواری است و صبوری می‌خواهد. برای اینکه سال‌های سال روی یک قانون غلط خوابیده‌ایم که اگر لازم شد می‌گویم که ریشه‌های این قانون غلط از کجا می‌آید، کوتاهی از ما نبوده، درواقع، دلایل سیاسی و اجتماعی و نوعی معماری اجتماعی بوده است.

به‌رحال، تا این موضوع، حل نشود، با برون‌سپاری و سرمایه‌گذاری خیرین و بخش خصوصی درست نمی‌شود. منظور بنده این نیست که اینها نقشی ندارند، در موقعیت‌های مختلفی می‌توانند می‌توانند وارد شوند ولی نقش اساسی و عمده (بالای ۹۵ درصد) بر عهده مردم است.

مهم‌ترین مطلب بنده این است، تا این قانون زیرسؤال نرود و متناسب با شرایط امروز اصلاح نشود، مشارکت محقق نخواهد شد. به‌عنوان مثال، فرانسوی‌ها در سال ۱۹۶۲، قانون «جهت‌گیری توسعه کشاورزی» را نوشتند و تا به حال، چهار بار آن را تغییر دادند. در ایران ۶۰ سال است جنگل‌ها و مراتع را ملی کردیم، اصلاحش نمی‌کنیم، تازه به فتوای مراجع تقلید هم تبدیلیش کردیم، مرغان یک پا دارد. بنده با آقای عالمی، نماینده وقت ولی‌فقیه وزارت کشاورزی صحبت کردم، ایشان هم فرمودند، حرف شما درست است و این موضوع به‌لحاظ شرعی قابل حل است. متأسفانه دیگر امکان این را پیدا نکردم تا فرایند حل‌شدن آن را از ایشان پیگیر شوم، دوستان منابع طبیعی، که تعدادی از آنها نیز هم‌اکنون در این جلسه

حضور دارند، آن را به مراجع و انفال رساندند. متأسفانه معنای نادرستی از «انفال» را رایج کردند. انفال ریشه‌های فقهی، شرعی و اسلامی و ... دارد. انفال، با مالکیت خصوصی مردم کاری ندارد.

با تجربه ۶۰ ساله‌ام در کشاورزی و منابع طبیعی تلاش کردم، مهم‌ترین مطالبی را که اساسی، پایه‌ای و محوری بودند، برجسته کنم. دلایلی را هم در صورت لزوم خواهم گفتم. ما باید به‌لحاظ نظریه‌پردازی و ذهنی، حداقل این ورق را در ذهن‌هایمان برگردانیم، در این خصوص، همکاری کارشناسان منابع طبیعی، مؤسسات تحقیقاتی و دانشکده‌های منابع طبیعی نیاز است، مهم‌ترین مورد، شناخت مردم و چگونگی ارتباط آنها با طبیعت است. پس از آن خواهیم دید، مردم چگونه به میدان می‌آیند و کار حفاظت را انجام می‌دهند.

در پایان عرض می‌کنم که تخریب منابع طبیعی، ناشی از تخریب روابط اجتماعی است و به رابطه میان دام و مرتع مرتبط نیست. درواقع، روابط اجتماعی در سرتاسر مملکت، به‌ویژه رابطه میان دولت و مردم در منابع طبیعی مورد بحث است. تخریب این رابطه، علت و عامل تخریب منابع طبیعی ایران است.

**طبیعت ایران: مطالب ارزشمندی توسط آقای دکتر مهرابی ارائه شد که پرداختن به هریک از آنها، جلسات جداگانه‌ای را می‌طلبد ولی با توجه به اینکه تخریب منابع طبیعی، رابطه مستقیم با رابطه دولت و مردم دارد، بسیار مهم است. اگر مردم واقعاً بدانند که این عرصه برای خودشان است، از دل‌وجان آن را حفظ می‌کنند. جناب آقای دکتر گرشاسبی، شما نظرات ارزشمندتان را در خصوص موضوع نشست، که جلب مشارکت مردم در فعالیت‌های منابع طبیعی است، ارائه نمایید.**

دکتر پرویز گرشاسبی (کارشناس پژوهش پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری) ابتدا از مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور که موضوع مشارکت را بعد از یک قرن در تحقیقات، در دستور کار قرار داده‌اند، تشکر می‌کنم. ان‌شاءالله که با استمرار بتواند به نتایج مناسب برسد. مستحضر هستید که

تجربه کاری بنده، بیشتر در بخش اجرایی بوده و چند سالی است که به بخش تحقیقات وارد شده‌ام. به این دلیل، توصیه‌هایی روی مباحث ارائه خواهم کرد.

در حال حاضر که به مشارکت مردمی اشاره می‌کنیم، سؤال این است، چه مردمی؟ آقای دکتر مهرابی اشاره کردند، قانون ملی‌شدن، نیاز به یک جراحی و بحث کلی دارد. باید عرض شود، فعلاً یک نظام حقوقی بهره‌برداری روی منابع طبیعی حاکم است، به‌ویژه روی مراتع، که قسمت عمده منابع طبیعی را تشکیل می‌دهد، هنگام سخن از «مردم»، درواقع، باید ذی‌نفعانمان را دقیق بشناسیم. شاید مشارکت هر مردمی در هر امری، تعارض منافع به وجود بیاورد، باید به این موضوع بسیار دقت کنیم. برای مثال، مرتعی داریم که براساس حقوق عرفی به مرتع‌دار داده‌ایم، حالا مرتع‌دار می‌خواهد در این مرتع، طرح مرتع‌داری اجرا کند. در همین فصل در دامنه‌های البرز، گیاهان دارویی به شکل بی‌ضابطه‌ای در حال برداشت هستند، این مورد به کرات هم اتفاق می‌افتد. مرتع‌دار چه می‌تواند بکند و چه باید بکند. چه نظامی را تعریف کردیم که حراست و چه میزان برداشت کند. در همین رودخانه کن، رودخانه کرج و مراتع طالقان، نیشان‌های بزرگی از سبزی کوهی و ریواس مشاهده می‌شوند. هم‌اینک دیگر بهره‌برداری، به اندازه رفع نیاز یک خانوار نیست، بلکه تجاری شده است. از آن طرف هم، عرصه، متعلق به یک عرفی است. به قول آقای دکتر مهرابی، روی اینها چه نظام‌هایی باید حاکم باشد. در خصوص نظام بهره‌برداری، مرتبط با حقوق زمین و حقوق آب، چگونه باید اندیشید.

آقای دکتر عزیزاده، ما در مؤسسات تحقیقاتی، بیشتر به فیزیک منابع طبیعی توجه می‌کنیم، تحقیقات ما جملگی تحقیقات فیزیک منابع طبیعی است. ۹۵ درصد تحقیقات ما پیرامون این است که جنگل‌ها دارای چه تیپ‌های گیاهی هستند، آفت آنها چیست یا خوشخوراکی علوفه‌های مرتعی چگونه است؟ زمانی با بخش تحقیقات مرتع مطرح می‌شد «حالا که این نظام حقوقی غلط ایجاد شده است، چکار باید کرد؟». بیا بیا یک



تحقیق در این مورد انجام دهید، ببینید چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد.

آقای دکتر مهرابی، به نظر شما، راهکار در این خصوص چیست؟ در حال حاضر، ۶۳ درصد از مراتع کشور، پروانه شورایی دارند. مرتع‌داران دارای پروانه شورایی، به دلیل نظام شورایی، طرح مرتع‌داری انجام نمی‌دهند. این فیزیک مرتع، دیگر به درد ما نمی‌خورد. در این خصوص، دو رویکرد مطرح است، یا باید به قول آقای دکتر مهرابی، روی کل موضوع تحقیق کنیم و از نظر حقوقی و قانونی آن را واکاوی کنیم یا اینکه تا زمان تحقق این امر، نظام حقوقی رایج را مورد پژوهش قرار دهیم و برای آن یک راه‌حل و درمان ارائه نماییم. به هر حال، پژوهشگر خیلی راحت تنها روی فیزیک منابع طبیعی کار می‌کند.

در تحقیقات، علاوه بر جمع‌بندی مطالب این جلسه، پژوهشکده نیز مواردی را به رئیس سازمان تات ارائه کرده است. از جمله این موارد، تغییر کاربری اراضی در کشور چه در منابع طبیعی و چه در اراضی کشاورزی به‌ویژه در سال‌های پرباران است. برای نمونه کافی است به مناطق زاگرس بروید و ببینید، اراضی شخم‌زده تا کجاها توسعه پیدا کرده‌اند، متأسفانه حتی یک گروه تحقیقاتی در سازمان تات برای تغییر کاربری اراضی وجود ندارد که علت‌ها را بررسی و راهکارها را ارائه کند و به یک جمع‌بندی برسد. اصلاً چند مورد تحقیق در خصوص تغییر کاربری اراضی در سازمان تات انجام شده است؟ یا موردی وجود ندارد یا واقعاً کم است. همگی ما که در این جلسه حضور داریم، محقق هستیم، نمی‌خواهم مغلطه کنم و کسی را به اشتباه بیندازم، می‌خواهم بگویم، بخش اجرا به چه چیزی نیاز دارد.

ما در تعریف بیان مسئله در تحقیقات، هم در سازمان منابع طبیعی و هم در سازمان تات، دچار مشکل هستیم. یعنی نمی‌توانیم مسئله تحقیق را به‌خوبی بیان کنیم، اینکه روی چه موضوعی و چگونه تحقیق کنیم. برای مثال در پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری، ۲۴۰۰ پروژه تحقیقاتی انجام شده است. بنده یک سال در آن مجموعه، مسئول تجاری‌سازی بودم. با بررسی این

طرح‌ها متوجه شدم نتایج تعداد ۴۰ عنوان از این ۲۴۰۰ پروژه را می‌توان تجاری یا از آنها برای انتقال فناوری استفاده کرد، با تمرکز و مطالعه بیشتر مشخص شد، متأسفانه تنها ۷ تا ۸ مورد ماهیت انتقال دارند، یعنی پژوهش‌ها بیشتر «محقق‌محور» بودند نه «مسئله‌محور». از آن طرف، وجود فشار کاری، فشار قوانین و فشار بودجه در سازمان منابع طبیعی و نیز در سازمان‌های اجرایی سبب شده است تا تمرکز دوستان بر این قرار گیرد که تنها موافقت‌نامه‌ای را تنظیم و تصویب کنند، بودجه بگیرند، آن را اجرا کنند، پول تمام شود و برود. حتی اگر در تحقیقات هم، تک‌ستاره‌ها، تفکری بدمند که به بخش اجرایی بگویند، شما در اینجا مشکل تحقیقاتی دارید و باید اینجا



یک کاری اتفاق بیفتد، پذیرش آن، برای آن بخش سخت خواهد بود. چون بستر آماده نشده است یا خودشان نمی‌توانند طرح‌های تحقیقاتی خوبی را برای این موضوع تعریف کنند. بنابراین، بنده فکر می‌کنم، می‌شود برای حل این موضوع، هم در مؤسسه و هم در پژوهشکده، یک گروه تحقیقاتی تشکیل داد یا اگر این گروه وجود دارد، می‌توان آن را تقویت کرد و جلسات ساختارمحموری را بر این اساس طراحی و برگزار کرد، البته که با یک یا دو جلسه در سال اتفاق‌های خوشایندی نخواهد افتاد، جلسات باید مستمر باشند و هر ۱۵ یا ۲۰ روز تشکیل شوند، موضوعات باید کلاسه‌بندی شوند، نخبگان

دعوت‌شده به جلسه باید گروه‌بندی شوند و روی محورهای تعیین‌شده تمرکز کنند. مثلاً علاقه بنده به حقوق آب و زمین و نظام بهره‌برداری است، در نظام بهره‌برداری، خیلی ضعف داریم. بخش حقوق، موضوع خاصی را مطرح می‌کند، روی این محور متمرکز می‌شود و مسیر دیگری را طی می‌کند. اینها خیلی می‌توانند به تحقق اهداف مشارکت کمک کنند. می‌گوییم مردم، آنها را چگونه می‌توانند وارد کنند. قبلاً یک قرارداد طرح مرتع‌داری با یک مرتع‌دار منعقد کرده‌اند، حالا می‌خواهند مردم دیگری را وارد کنند.

بها دادن به NGOها، یکی از راهکارهای محقق‌شدن مشارکت مردم در منابع طبیعی است. در کشور ما، جایی که حقوقی به مردم ن داده‌ایم مثل جنگل‌ها، بیابان‌ها، ... چقدر فرصت برای NGOها ایجاد کردیم، واقعاً چرا فرصتی به آنها نمی‌دهیم. چون یاد گرفته‌ایم کار دولتی کنیم و جنگل را دولتی نگه داریم، برای همین وضعیت مان این است. در سفری که به توکیو داشتم. با یک NGO در کنار شهر توکیو در منطقه هانمو آشنا شدم که مسئول جنگل بود و کار جنگل‌داری می‌کرد و ۳۰۰ نفر عضو داشت. جنگل بزرگی دست این NGO بود، اعضای آن از کارشناسان ما نیز بهتر جنگل را تشریح می‌کردند، این را در تأیید سخن آقای دکتر مهرابی عرض کردم که فرمودند، خود مردم کار را حل می‌کنند. مردم، خودشان NGO را ایجاد کردند. متأسفانه بیشتر NGOهای ما، NGOهای شعاری هستند که دوست دارند فقط در فضای مجازی فعالیت کنند.

ظرفیت ما در کشور به‌گونه‌ای است که مثلاً اگر یک NGO بخواهد بخشی از جنگل‌های هیرکانی را نگهداری کند، ما دولتی‌ها تاب پذیرش آن را نداریم که مدیریت آن محدوده را به متقاضی واگذار کنیم. اینها ظرفیت‌هایی است که فراهم نشده است. فرصت نیست، ان‌شاءالله در فرصت‌های بعد بیشتر در این مورد صحبت می‌کنم.

آقای دکتر عزیز، من فکر می‌کنم موضوع مشارکت با این جلسات تمام نمی‌شود. شما به فکر گروه‌های تحقیقاتی مختلف و ناظر این موضوع در بحث‌های اقتصادی و



اجتماعی باشید. تحقیقات فیزیکی انجام شده، کفایت می‌کند. نمی‌خواهم بگویم زیاد است ولی فعلاً آن قسمت مربوط به تحقیقات پیش رفته و متأسفانه این قسمت، فراموش شده است. شاید باید اینها را در خیلی جاها تلفیقی با همدیگر می‌دیدیم، که متأسفانه اینطور نشده است. چرا نمی‌شود از این پایش مشارکتی که شما به آن اشاره کردید، استفاده کرد. به‌عنوان نمونه، ۸۴ میلیون هکتار مراتع را با نظام خاص بهره‌برداری (اخذ سفته و گاهی رهاشده) به بخش غیردولتی داده‌ایم، چرا مرتع‌دار نمی‌تواند اندازه فرسایش خاک مرتع خود را با یک پلات به ما بدهد؟ چرا باید در مقابل آتش‌سوزی بی‌تفاوت باشد و منابع طبیعی با یگان حفاظت برای اطفاء برود، حالا موفق بشود یا نشود. چون ما اینها را در نظام حقوقی از مرتع‌دار نخواستیم، مرتع را داده و گفته‌ایم بهره‌برداری کن، برای حفاظت مرتع اما، چه مسئولیتی دارد؟ البته که برخی نیز درخواست کردند تا در مقابل تعرض و تجاوز به مرتع نیابت حقوقی داشته باشند، من به دادگاه می‌روم اما سازمان نمی‌تواند این نیابت حقوقی را بدهد، اینجا هم ضعف کاری حقوق سازمانی ماست. به‌عبارت ساده‌تر اگر یک جایی هم مشارکت به حد اعلا رسید، سازمان نمی‌تواند امکان کار را برایش فراهم کند.

طبیعت ایران: نکته مهم اینکه، مباحث بسیار پیچیده است و نیاز به جلسات متعددی دارد. آقای دکتر بدری پور شما به‌عنوان کارشناس بخش اجرایی کشور، لطفاً به‌طور مختصر، نکات کلیدی مرتبط با موضوع را مطرح نمایید تا در جلسات تخصصی‌تر به این مهم پراخته شود.

دکتر حسین بدری پور (کارشناس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری)  
از مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع تشکر می‌کنم که به موضوع مشارکت توجه و زمینه برگزاری جلسه را فراهم نمودند و از تک‌تک فرهیختگان حاضر در جلسه برای

به اشتراک‌گذاری نقطه‌نظر ایشان سپاسگزارم. بنده در تأیید فرمایشات آقای دکتر مهرابی و آقای دکتر گرشاسبی، باید نکته‌ای را عرض کنم، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور، روی بحث بیواکولوژیکی بسیار خوب کار کرده است، به‌طوری‌که در سطح منطقه حرفی برای گفتن دارد، اما در بحث جامعه‌شناختی و بحث‌های مشارکت و مردمی متأسفانه ضعیف است. خوشبختانه به‌تازگی یکی دو نیرو در بخش‌های تحقیقات مرتع و بیابان به جمع اعضای هیئت‌علمی مؤسسه پیوسته‌اند که با موضوعات مردمی آشنایی دارند. امیدوارم بتوانند رویکردهای مردمی را وارد ادبیات مؤسسه کنند و کارهای ارزنده‌ای را انجام دهند.

در این جلسه با دو مقوله مواجه هستیم، اول بحث کلان مشارکت و دوم مشارکت در تحقیقات یا تحقیقات مشارکتی.

اساساً دانستن این که چرا از مشارکت صحبت می‌کنیم، می‌تواند به تبیین مباحث کمک کند. زمانی دولت‌ها مدعی بودند که همه چیز را می‌دانند و منابع کافی برای مدیریت دارند. به‌مرور زمان دولت‌ها و ساختارهای اداری آنها متوجه شدند که هزینه‌های صرف‌شده، آن گونه که باید و شاید نتیجه نمی‌دهند و دستاوردهای حاصله هم ماندگار نیستند. درنهایت، رویکردهای جدیدی مطرح شدند که مخلص کلام سپردن امور به مردم است. اما برای این که دولت‌ها خود را از چرخه بیرون ببینند، بحث مشارکت را مطرح نمودند یعنی دولت و مردم با هم کار کنند، مسئله اصلی، تبیین چگونگی کار با هم، میان این دو بخش جدا از هم است.

طرح واژه مشارکت اگرچه جدید است، بسیار پرکاربرد است. دولت‌ها هر جا ناتوانیشان مسجل می‌شود، سراغ مشارکت می‌روند. از ترافیک شهری تا کرونا، همه جا از مردم خواسته می‌شود تا مشارکت نمایند.

مفاهیمی را آقای دکتر علیزاده در این جا مطرح نمودند، بنده اگر روزی فرصت تدوین مقاله‌ای دیدگاهی داشته باشم، به نفی همه آنها خواهم پرداخت و از واژه «مدیریت» بدون پسوند و پیشوند استفاده خواهم کرد. در زندگی شخصی، همه امورمان را رفع و

رجوع می‌کنیم، اگر هزینه‌های زندگی بالا رود و درآمد کفاف هزینه‌ها را ندهد، هزینه‌ها را مدیریت می‌کنیم. آیا از واژه مدیریت تطبیقی هزینه استفاده می‌کنیم که در منابع طبیعی از مفهوم of Natural Resources Adaptive Management استفاده کنیم؟

در سال‌های اخیر هم مفهوم حکمرانی یا حکمروایی و حکمرانی مطلوب مطرح شده است. چه مفهوم مشارکت و چه مفهوم حکمرانی مدنظر باشد، منظور برجسته نمودن حضور مردم است.

پیش‌ترها که مردم جایگاهی در منابع طبیعی نداشتند، فقط و فقط تأکید بر مباحث اکولوژیک بود، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع کشور هم به موضوعات انسانی و اجتماعی نمی‌پرداخت، در سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور هم، همین وضع حاکم بود و مردم (بهره‌برداران) فقط به‌عنوان مصرف‌کننده دیده می‌شدند. اما در سال‌های اخیر رویکرد تغییر یافته است و همان قدر که مباحث اکولوژیک را مهم می‌دانند، همسنگ آن به مباحث اجتماعی هم اهمیت می‌دهند که در قالب سیستم اجتماعی- اکولوژیک معنا می‌یابد.

در بیشتر کشورهای جهان، رویکرد تمرکزگرایی و اقتدارگرایی حاکم است. اساساً دولت خود را ورای مردم می‌داند. نگاه کنید به وضع موجود در کشور ما، سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، مشتی است نمونه خروار. بی‌توجهی به مردم و نگاه از بالا به پایین به مردم حکایت اقتدارگرایی را نمایان می‌کند. جایگاه مردم در تنظیم بخشنامه‌ها و قوانین کجاست؟ آیا نقش مشورتی دارند؟ آیا نقشی در تنظیم بخشنامه‌ها و قوانین دارند؟ رویکرد تنظیم بخشنامه و ابلاغ (Command and Control) هم که برای خود داستانی دارد. در اتاق‌های در بسته، بخشنامه‌هایی تنظیم و ابلاغ می‌شود که نمونه‌های آن بسیاریند. در مکاتبات اداری زیاد دیده‌اید، اداره‌کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان .... به‌پیوست دستورالعمل .... جهت اقدام ابلاغ، هر شش ماه گزارش اقدامات را ارائه نماید! تفاوتی هم نمی‌کند برای چه جغرافیایی و چه شرایط اکولوژیک



و فرهنگی، فقط شیوه واحدی ابلاغ می‌شود. این موضوع به مثابه ساده‌سازی است که در علوم ریاضی و طبیعی به مدل‌سازی هم می‌ماند. در دو مقطع زمانی و در مجموع حدود چهار سال عضو کمیته علمی - فنی مؤسسه بودم، پروپوزال‌های تحقیقاتی از بخش گیاهان دارویی برای بررسی به کمیته ارجاع می‌شد که تأثیر میزان کاربست NPK را روی تولید اسانس بررسی می‌کرد. قبول دارید که هرگز نتایج حاصل در مزارع واقعی با نتایج حاصل در مزارع تحقیقاتی برابری نمی‌کند؟ چون فاکتورهایی در نتیجه تأثیر دارند که در مزارع واقعی تحت کنترل نیستند. در دنیای امروز چیزی به نام شرح

اول ترجمه‌ای در دسترس نیست، اما از گزارش دوم دو ترجمه وجود دارد که ترجمه مهندس بهمن باباخانلو روی سایت سازمان منابع طبیعی و سایت فائو بارگذاری شده است و در دسترس عموم قرار دارد. اگر دنبال نقش مردم در مدیریت منابع طبیعی می‌گردید، نگاهی به این دو گزارش داشته باشید. اشاره کردم به تمرکزگرایی و ساده‌سازی، متأسفانه خود سازمان و حتی نهادهای دولتی با تنظیم و ابلاغ بخشنامه‌هایی که شرایط مردم را در نظر نمی‌گیرند، عامل بروز برخی تعارضات میان مردم و دولت می‌شوند که در منابع به تعارضات ساختاری ملقب است. همین تعارضات مردم را به سمت درگیری

حال، مؤسسه از مردم برای همراهی استمداد می‌طلبد. آیا مؤسسه قاعده بازی برد- برد را رعایت می‌کند؟ مردمی که مؤسسه از آنها کمک می‌خواهد برای همراهی، از ممانعت ساخت‌وسازهای اطراف مؤسسه چه منفعتی خواهند برد؟ در صورت ساخت‌وسازهای اطراف مؤسسه، چه ضرری متوجه آنها خواهد شد؟ آیا مؤسسه استراتژی ارتباطات و اطلاع‌رسانی (Communication Strat-egy) تهیه کرده است تا در اختیار آحاد جامعه از جمله تصمیم‌گیرندگان قرار دهد؟ آیا مؤسسه استراتژی جلب حمایت و حمایتگری (Advocacy) تهیه نموده است؟ خوشبختانه در سال‌های اخیر با رویکردی



خدمات تهیه طرح مدیریت آبخیز یا جنگل وجود خارجی ندارد. اما ما برای ساده‌سازی کارمان یک شرح خدمات واحد تنظیم و برای اجرا به واحدهای تابعه ارسال می‌کنیم. جالب است، هنوز اصرار بر دانسته‌های چند دهه پیش داریم که جملگی منسوخ شده‌اند. هر جا بخواهیم به منابع علمی - اجرایی بین‌المللی مانند فائو اشاره می‌کنیم! فائو دو گزارش فنی در مورد آبخیزداری در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۷ منتشر کرده است. از گزارش

و گاهی ایجاد حریق برای خسارت زدن به طرف مقابل هدایت می‌نماید که چه بسا باعث مرگ یک انسان شود. انسان فردگرا برای کسب منفعت مجبور شد به جمع بپیوندد و گروه تشکیل دهد تا برای فعالیت‌هایی مانند شکار راحت‌تر باشد. حال ما دنبال این هستیم که از مردم برای یک کار معین استفاده کنیم. در سال‌های اخیر این مؤسسه با ساخت‌وسازهایی که به باغ گیاه‌شناسی آسیب می‌زند، مواجه شده است.

مناسب، درب باغ گیاه‌شناسی به روی عموم باز شد و مردم حداقل نام این مؤسسه را شناختند اما برای ارتباط بیشتر با مردم، لازم است مؤسسه درب بخش‌های تحقیقات را نیز به روی مردم باز کند. آیا گزارش‌های تحقیقات در دسترس مردم قرار دارد؟ آیا مردم در جریان طرح‌هایی که در حال اجرا هستند، قرار دارند. تصور غالب بر این است که این مؤسسه یک نهاد پژوهشی تخصصی است و مردم سروکاری با این مؤسسه ندارند.



تا زمانی که تصور این گونه باشد، نباید انتظار مشارکت و هم‌نوایی مردم را با مؤسسه داشت. حدود پانزده سال پیش یکی از دوستان، که با یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی کار می‌کرد و از قضا چندسالی هم در این مؤسسه سابقه کار داشت، یک گزارش فنی درمورد تحقیقات مشارکتی عملی (Participatory Action Research) برایم ارسال کرد. هم‌زمان داشتم روی امکان‌پذیری استفاده از مردم در پایش مرتع مطالعه می‌کردم، با گزارش‌های فنی بسیار جالبی مواجه شدم. نکته این است که ما باید دانش مردم (دانش سنتی) را باور و خودمان را با دانش آنها هماهنگ کنیم. مثلاً می‌خواهیم تغییرات پوشش گیاهی را در مرتع بدانیم، آیا دشوار است به جای ثبت نام علمی گیاه، نام محلی که مردم بومی به کار می‌برند، یادداشت شود؟ و به جای این که ابزار داده‌برداری مانند جی‌پی‌اس دست ما باشد، یک فرد محلی بعد از آموزش آن را به دست گیرد؟ امروزه برخی نرم‌افزارهای داده‌برداری تهیه شده‌اند که روی تلفن همراه همگان قابل نصب هستند و با اندک آموزشی همه ما از جمله مردم محلی که از تلفن همراه استفاده می‌نمایند، می‌توانند نسبت به ثبت داده‌ها اقدام کنند. سامانه اطلاعات جغرافیایی مشارکتی اقدامی است که نشان می‌دهد می‌توان با مردم کار کرد. باید باور داشت و اعتماد کرد.

موضوع تحقیقات خانم «الینور استروم» (برنده جایزه اقتصاد در سال ۲۰۰۶)، منابع مشاعی است. پیش از وی نظریه غالب بر این باور بود که منابع مشاعی به دلیل رقابت همواره تخریب می‌شوند اما تحقیقات او نظریه تراژدی منابع مشاعی (Tragedy of Commons) را رد کرد. وی به این نتیجه رسید که در جاهایی که به صورت مشاعی بهره‌برداری می‌شوند، نهادهایی شکل می‌گیرند و این نهادها، مسائل را مدیریت می‌کنند. سؤال اینجاست براساس این دو نظریه، اگر دولت یا سازمان منابع طبیعی حذف شود، آیا منابع بیشتر تخریب خواهند شد یا بهتر اداره خواهند شد؟ اگر گروه‌هایی

برای مدیریت شکل بگیرند، در آن صورت هنجارهایی مطرح و پذیرفته می‌شوند که تمام اعضای گروه آنها را رعایت می‌کنند.

به رویکرد اخیر مؤسسه در پرداختن به موضوعات اجتماعی برمی‌گردم، آیا مؤسسه فقط می‌خواهد تعدادی گزارش تحقیقات اجتماعی در زمینه مدیریت منابع طبیعی منتشر کند یا تحقیقات عملی و قابل‌کارست؟ تحقیقات اجتماعی قابل‌کارست فردی با دانش عمیق به علوم اجتماعی می‌خواهد که دنبال تحقیقات کمی نباشد و بپذیرد که باید در جامعه بهره‌بردار و سیاست‌های تأثیرگذار و به

نیاز به صرف وقت و انرژی است، تلاش می‌کنیم فقط با ابزار و اختیاراتی که داریم منابع طبیعی را مدیریت کنیم! هر روزه شرایط اقتصادی وخیم‌تر می‌شود و مردم بیشتر به عرصه‌ها تعرض می‌کنند. آیا می‌خواهیم نهال بیشتری بکاریم تا جنگل‌زدایی را کنترل کنیم؟ سال‌ها پیش مشکل جنگل‌زدایی در اسپانیا هم مطرح بود، اما با توسعه صنعتی و ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق شهری و صنعتی، به دلیل جذب نیروی کار در این بخش، فشار کمتری به جنگل وارد و مشکل جنگل‌زدایی رفع شد. به نظر می‌رسد با شرایط



حاکم، که دورنمای روشنی برای گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی در کشور وجود ندارد و در سیستم منابع طبیعی هم تفکر سیستمی مغفول است و هم‌افزایی و انسجام میان دستگاه‌ها غایب میدان است، انتظار رفع مشکلات منابع طبیعی وجود ندارد. حال چه رویکردمان مشارکت و مردمی‌سازی باشد یا نباشد.

دکتر علی علیزاده علی‌آبادی (رئیس مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور) برای اینکه بحث، چهارچوب خودش را پیدا کند، باید عرض کنم یک کارشناس باید در کنار

تعبیری در تاروپود منابع طبیعی غور و درنگ نماید. متأسفانه تحقیقات کمی انجام شده در دانشگاه‌ها ما را به جایی رهنمون نکرده‌اند. اساساً مردم محلی چرا باید اعتماد کنند و پاسخ‌های درست را در پرسشنامه‌ها اعلام نمایند؟ بنده، خود در کارهای اجتماعی منابع طبیعی به شدت مخالف مطالعات کمی هستم. برای این که وضعیت منابع طبیعی بهبود یابد، نخست باید رویکردمان اصلاح شود. در حال حاضر، پیشران‌های تخریب منابع طبیعی فعال هستند، اما چون بیشتر در خارج از حیطه وظایف سازمان منابع طبیعی هستند، پرداختن به آنها در خارج از دامنه نفوذمان است و



طرح مزایای یک موضوع، معایبش را نیز مطرح کند. اما بحث باید به گونه‌ای پیش برود که در پایان بتوانیم به نتایج و راهکارهای مطلوب، قابل پیاده‌سازی و کاربردی نیز دست یابیم. در واقع، بحث این جلسه منابع طبیعی است که شامل جنگل‌ها، مراتع و بیابان‌هاست. پیرامون اینها نیز گیاهان دارویی، آب، آبخیزداری و سایر مباحث نظیر صنایع چوب و درختان صنوبر و سریع‌الرشد وجود دارد. اینها همگی با مکانیسمی مدیریت می‌شوند و جلو می‌روند. بخش تحقیقات اینها نیز هم‌اینک، به شدت با مشکلاتی مواجه است به طوری که متأسفانه

به بهترین نحو جمع‌آوری کنند. بحث این است، ما باید چکار کنیم، آیا می‌توانیم از این ظرفیت بی‌نظیر در کشور استفاده کنیم؟ همکاران گرامی که سال‌ها تجربه‌های ارزشمندی در سازمان منابع طبیعی، یا دانشگاه‌ها، یا سایر بخش‌های تحقیقات داشته‌اند و مباحث آن را به حق، به شکل انتقادی دنبال می‌کنند، به ما بگویند چکار کنیم. آیا راهی وجود دارد که از این ظرفیت استفاده شود؟ گفته می‌شود، در فلان نقطه دور زاگرس، البرز یا مناطق مختلف دیگر، در روستاها دانش‌آموزانی هستند که از همه

دانشجویان، معلمان، فارغ‌التحصیلان و بازنشستگان همان روستاهای مجاور ایستگاه در یک چهارچوب علمی و تعیین شده است. حالا ممکن است، گاهی هدف تحقیقات باشد که ما در پایش‌های خودمان می‌توانیم از این ظرفیت استفاده کنیم و گاهی هم پیشبرد امور اجرایی، مثلاً در بحث جلوگیری از قاچاق چوب، جلوگیری و اطفای آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها و مراتع، یا بحث نهال‌کاری و سایر موارد مشابه. آیا راهی وجود دارد که بتوان از این ظرفیت استفاده کرد؟ لطفاً همکاران محترم، مباحث خود را در این چهارچوب مطرح کنند.



با اعتبارات، امکانات، تجهیزات و پرسنل موجود، نمی‌تواند اهداف خود را محقق کند، حتی توان اجرای طرح‌های تحقیقاتی را، که هم لازم‌اجرا و هم مورد تأیید منابع طبیعی هستند، ندارد. سؤال این است، سایر کشورهای جهان چگونه تحقیقات وسیع و گسترده جهانی را انجام داده‌اند؟ در واقع، آنها از ظرفیت مردم محلی‌شان استفاده کرده‌اند. مکانیسم‌هایی را پیش‌بینی نموده‌اند و نرم‌افزارهایی را طراحی کرده‌اند که بسیار ساده روی گوشی تلفن همراه نصب می‌شوند و با استفاده از آنها می‌توانند نظرات افراد جامعه را در آماربرداری، در رصد فنولوژی گونه‌های گیاهی و غیره،

امکانات ارتباطی استفاده می‌کنند، ما نیز در ایستگاه‌های تحقیقاتی خودمان در همان مناطق نیاز داریم، فنولوژی مجموعه‌ای از گیاهان را ثبت کنیم یا تراکم برخی از گیاهان و تنوع آنها را در واحد مترمربع به دست آوریم. وقتی خوب بررسی کنیم، ماشین می‌خواهیم، نیرو می‌خواهیم، امکانات می‌خواهیم، پول مأموریت می‌خواهیم، بدیهی است این ملزومات را به اندازه کافی نداریم. چکار کنیم؟ کار را تعطیل کنیم؟ راه‌حلی که پژوهشگران در جای‌جای دنیا در حال استفاده از آن هستند و ما نیز می‌توانیم آن را به کار ببریم، استفاده از ظرفیت موجود دانش‌آموزان،

طبیعت ایران: ضمن تشکر از صحبت همکارانی که به صورت حضوری در جلسه تشریف دارند، اجازه دهید نظرات همکارانی را که برخط هستند نیز، جویا شویم. جناب آقای دکتر ابراهیمی، لطفاً نظرات خود را در خصوص موضوع به طور خلاصه مطرح کنید.

دکتر عطااله ابراهیمی (رئیس پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری)

ضمن سپاس از دعوت مجموعه برای شرکت در این جلسه، بنده نیز صحبت همکاران را شنیدم. آقای دکتر مهربانی در خصوص مدل مالکیت مراتع و اینکه ما مراتع و حق مردم را





به‌عنوان یک مجموعه دولتی تصاحب کرده‌ایم و مراتع را به شیوه دولتی مدیریت می‌کنیم، صحبت کردند.

سؤال این است، در چنین شرایطی آیا واقعاً امکان مشارکت مردم برای حفاظت از منابع طبیعی با وضع موجود و با واقعیت‌هایی که امروزه ما با آن مواجه هستیم، وجود دارد؟

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم در یک فرایند قانونی، آن حقوقی را، که آقای دکتر مهرابی به آن اشاره کردند، به مردم برگردانیم، بی‌شک راه، بسیار طولانی است و امکان تحقق این امر در کوتاه‌مدت وجود ندارد. ضمن اینکه، امروز، بیش از شش دهه از قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع می‌گذرد و بسیاری از افرادی که قبل از اجرای این قانون به‌عنوان مالک عرصه شناخته می‌شدند، شاید در قیدحیات نباشند یا اینکه به‌علت گذشت زمان، بحث مالکیت را تا حدودی به‌عنوان مالکیت ملی پذیرفته باشند. ضمن اینکه، تعارضاتی که وجود دارد تا حدودی مرتفع شده است و قوانین دیگری مثل قانون ماده واحده، قانون بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی آمده و تا حدود زیادی این تعارضات بر طرف شده است، هرچند که هنوز بحث‌های زیادی هم وجود دارد، این را باید بپذیریم. به‌هرحال، واقعیت این هست که با وضع موجود چگونه مشارکت را عملی کنیم.

چندی پیش در یک سفر کاری به استان لرستان مشاهده شد، رویشگاه‌های زاگرس (بلوط) دچار آفت شده و خسارت زیادی دیده‌اند، این موضوع، زندگی جوامعی را که با این عرصه‌ها سروکار دارند، تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد باید در این فضا، راهکاری برای مشارکت مردم در مدیریت و کنترل این آفات داشت. برای مثال، اگر طبق توصیه‌ها قرار شود که یک روش مبارزه با آفات به کار برده شود، چگونه می‌توان مشارکت جوامع محلی را برای حفاظت این جنگل‌ها داشته باشیم. واقعیت این است، میزان دزک و مشارکت مردم برای حفاظت از منابع طبیعی، نسبت به چندین سال گذشته، به‌شدت افزایش یافته است. به‌عبارت‌دیگر، نمی‌توان وضعیت فعلی و دغدغه‌هایی را که مردم،

هم‌اکنون در مقابل حفاظت از طبیعت دارند، با دو دهه قبل مقایسه کرد.

پس، باید در این فضا برای مشارکت مردم تصمیم بگیریم، به نظر می‌رسد با اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی، ظرفیت‌سازی و مشارکت‌طلبی مردم برای حفاظت جنگل‌ها و مراتع، امکان مشارکت آنها، حتی در چنین شرایطی که گاهی تعرضات مالی هم یک دغدغه جدی است، هنوز فراهم هست. برای مثال، در همین طرح یک میلیارد نهال، با وجود دغدغه همه دوستان، می‌بینیم که افرادی می‌آیند و داوطلبانه مشارکت می‌کنند. بنابراین، بحث آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به مردم و ظرفیت‌سازی و نهادسازی باید هنوز در دستور کار شما باشد. اگر بخواهیم، به‌عنوان یک جنبه مشارکتی در قالب ماده سه قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، به بیشتر طرح‌های مرتع‌داری نگاه کنیم، درواقع، اینگونه است که یک طرح مرتع‌داری را می‌نویسیم و بعد از مردم می‌خواهیم آن را اجرا کنند، واقعیت این است که باید فعالیت خود را در مسئله‌یابی، که گام نخست مشارکت مردم است، متمرکز کنیم. کدام‌یک از طرح‌های مرتع‌داری یا جنگل‌داری با مشارکت مردم برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ارائه شده است؟ به نظر می‌رسد در وضعیت موجود، ما هنوز هم مردم را تنها برای اجرای ایده‌های خودمان به مشارکت می‌طلبیم.

هرچند مشارکت مردم در تصمیم‌سازی، مسئله‌یابی و راه‌های نخست مشارکتی که می‌تواند به روش‌های متعددی مثل CRA یا RRA یا روش‌هایی که به‌تازگی استفاده شده‌اند، دیده می‌شود، در طرح‌های بزرگی مثل طرح‌های مرتع‌داری و طرح‌های جنگل‌داری که عمده فعالیت‌های ما را شامل می‌شود، هنوز مشارکت واقعی مردم برای تصمیم‌سازی وجود ندارد و این یک نقیضه بزرگ است، درواقع ما مشارکت حداقلی مردم را هم فراهم نمی‌کنیم. امروزه، از حدود ۸۴ میلیون هکتار مراتع کشور، برای حدود ۴۰ میلیون هکتار طرح تهیه شده است که برخی در مرحله اجرا هستند، چند درصد از این طرح‌ها به‌صورت مشارکتی مسئله‌یابی شده‌اند یا برنامه‌های تدوین‌شده برای اجرا در مرتع (مثل چرای تناوبی، چرای تأخیری و...)، با مشارکت خود

مردم به نتیجه رسیده است. به نظر می‌رسد در این زمینه باید تجدیدنظر کنیم، به‌ویژه سازمان اجرایی نیز باید در این بخش، ورود کند و تجدیدنظری برای تهیه طرح‌های مرتع‌داری با مشارکت مردم داشته باشد.



طبیعت ایران: آقای دکتر ابراهیمی، مطالب ارزشمندی را در خصوص «موانع مشارکت و راهکارهای مرتبط با آن» ارائه کردند. در ادامه، از جناب آقای دکتر عوافی‌همت، تقاضا می‌شود، نظرات علمی خود در خصوص موضوع جلسه ارائه نمایند.

دکتر محمد عوافی‌همت (عضو هیئت‌علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران) من هم در ابتدا، از برگزاری این جلسه و پیگیری‌های خانم رضوی‌زاده تشکر می‌کنم. از مطالب ارائه‌شده بهره بردم. درمجموع موضوع، بسیار جالب است و شور و حرارتی که در ملاحظات و فرمایشات حاضرین در جلسه دیده می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت مطلب است. لازم است، پیش از شروع به نکته‌ای اشاره کنم، عنوان نشست، کم‌وبیش مشارکت در پژوهش‌های منابع طبیعی است. در صحبت‌های آقای دکتر علیزاده نیز، اشاره‌هایی به این موضوع بود ولی دستور کار جلسه و فهرست مطالب ارسالی برای ما، ناظر بر مشارکت در اداره منابع طبیعی یا مشارکت در مدیریت منابع طبیعی است. این دو موضوع با یکدیگر تفاوت

دارند. مشارکت در پژوهش، یک موضوع است و مشارکت در اداره منابع طبیعی، موضوعی دیگر. طرح هر دوی این موضوعها و حتی یکی از آنها در یک جلسه نمی‌گنجد. ان‌شاءالله در فرصت‌های بعدی هر کدام از این دو موضوع، قابل بررسی بیشتر باشد. در عین حال عرایض بنده بیشتر ناظر بر مشارکت در مدیریت و اداره منابع طبیعی است و قصدی برای ورود در حوزه پژوهش‌های مشارکتی یا مشارکت مردم در پژوهش‌های مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ندارم. به‌طور کلی در دنیا گفته می‌شود که عمل مشارکت، یک کنش جمعی و قدیمی است ولی متأسفانه در دوره‌ای نادیده گرفته شده است که هم‌اکنون، دوباره در حال بازکشف آن هستیم. وقتی می‌گوییم مشارکت، پرسش نخست آن است که مشارکت چه چیزی است؟ در فرهنگ معین، مشارکت یعنی انبازی کردن، سهم بردن و در سود و زیان چیزی شریک شدن. در فرهنگ لاروس، مشارکت یعنی اینکه ذی‌نفعان و کارکنان یک بنگاه یا پروژه، در سود یا زیان آن پروژه شریک باشند. از چنین تعاریفی بر می‌آید که مشارکت یعنی افراد بتوانند در اقدام، در کنش، در تصمیم‌گیری، در اجرا، در ارزیابی و در تقسیم منافع حاصل از یک پدیده و کنش شریک باشند. در مدیریت منابع طبیعی تجدیدشونده همانند جنگل‌ها، مراتع، تالاب‌ها و منابع آبی، چرخه‌ای برای برنامه‌ریزی وجود دارد، یعنی تعیین هدف، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی. سازمان منابع طبیعی می‌خواهد که مشارکت در آن بخش‌هایی از چرخه و برنامه‌هایی باشد که مطلوب و هم‌سو با اهداف و منافع سازمان است. با توجه به عرایض قبلی، پرسش دوم آن است که مشارکت از طرف چه کسانی؟ آن افرادی که ما می‌خواهیم مشارکت کنند، چه کسانی هستند. در صحبت‌های قبلی همکاران اشاره به این بود. مرتعداران، جنگل‌نشینان. علاوه بر آن سمن‌ها و اجتماعات محلی را هم اضافه کنیم و بالاخره کسانی که با منابع طبیعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط هستند. حال نکته اصلی این است، آیا مشارکت آن گروه‌ها ممکن است؟ آیا ما زمینه مشارکت را فراهم کرده‌ایم یا ترتیبات نهادی، قواعد و قوانین، اجازه مشارکت واقعی را فراهم می‌کنند؟ اینها شایان توجه هستند. پرسش سوم آن است که مشارکت به چه شکلی

یا چه مدلی باشد؟ در مورد بازکشف مدیریت مشارکتی جنگل به‌طور رسمی، که جنگل‌داری اجتماعی یا جنگل‌داری مشارکتی یا جنگل‌داری اجتماع‌محور نامیده می‌شود، در دهه ۱۹۷۰، اولین بار در هندوستان مورد توجه کارشناسان قرار گرفت و همه کشورهای دیگر از فقیرترین تا ثروتمندترین آنها مثل آفریقای جنوبی و اتیوپی و ایالات متحده و ژاپن، مدیریت‌های مشارکتی با مدل‌های خاص مستقر نموده‌اند و در حال کسب تجربه و اصلاح آنها هستند. بالاخره ادبیات مشارکت، ادبیات ضعیفی نیست، اتفاقاً بسیار غنی است. مشارکت را به اشکال مختلف طبقه‌بندی می‌کنند، در اینجا به دو مورد از این مشارکت‌ها اشاره می‌کنم.

مشارکت اجتماعی: یعنی اعضای از اجتماع احساس می‌کنند باید در اداره کشور، یا در اداره منابع طبیعی شرکت کنند، سپس به‌صورت آگاهانه و خودانگیخته، از طریق ایجاد گروه‌های محلی، سمن‌ها، تعاونی‌ها و...، ابتکاری را فراهم می‌کنند که بتوانند مشارکت کنند و از منافع کنش خود بهره‌مند شوند. در واقع، این موضوع هدفمند است، کنشگرانی وجود دارند و برنامه‌هایی که عملیاتی می‌شوند.

مشارکت ابزاری: تاریخچه این نوع از مشارکت به کشورهای آمریکای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ میلادی برمی‌گردد و بعد هم در کشورهای دیگر، بیشتر در کشورهای فقیر. اینها معمولاً کشورهایی هستند که سرمایه‌گذاری دولت برای اداره کشور ناکافی بوده، بودجه‌ها کم شده، درآمدها کاهش پیدا کرده یا اینکه سرمایه‌های ملی که وجود داشته به کانال‌های دیگر هدایت شده است. بنابراین، منابع مالی کافی برای اداره کشور وجود ندارد. مثلاً در زمینه جاده‌سازی، سدسازی، راه‌سازی و مدیریت جنگل‌ها منابع مالی کافی موجود نیست. در چنین شرایطی، مطرح می‌شود که پروژه‌ها با بهره‌گیری از نیروی کار و توان مالی مردم انجام شوند. بنابراین، دولت به دلیل نیاز، دست به دامان مردم شده است، نه از حب علی. پس اگر آن نیاز برطرف شود، مشارکت مردم هم ضرورتی نخواهد داشت. به این نوع مشارکت، مشارکت ابزاری گفته می‌شود. این نوع مشارکت، ناپایدار است و ترتیبات نهادی مناسب ندارد. بنابراین، در این مشارکت، تا وقتی نیاز وجود دارد از کسانی که این سرمایه و نیروی

کار را فراهم می‌کنند، استفاده می‌شود و بعد ممکن است، اینها کنار گذاشته و به حاشیه رانده شوند. وقتی این اتفاق رخ دهد، رابطه میان مشارکت و سرمایه اجتماعی و اعتماد خدشه‌دار می‌شود. این رابطه در یک ساختار سیستمی، یک حلقه بازخورد مثبت است، یعنی اگر هر کدام تقویت شود، دیگری را بهبود می‌دهد. اصطلاحاً یک چرخه مثبت ایجاد می‌شود و اگر این چرخه مثبت، دوام داشته باشد، نتیجه‌اش شکوفایی است. حال اگر هر یک کاهش یابد، دیگری را کاهش می‌دهد. مثلاً با کاهش مشارکت، سرمایه اجتماعی کاهش پیدا کند و در پی آن اعتماد کم‌رنگ می‌شود و کاهش اعتماد، دوباره مشارکت را کاهش می‌دهد. یعنی با یک شتاب فزاینده، سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت را تضعیف می‌کند. هدفم از اشاره به این موضوع این است که عرض کنم، ممکن نیست، مشارکت را کوتاه‌مدت، پروژه‌ای و ابزاری دید، اگر شما مردم را به‌عنوان ابزار ببینید، بی‌شک، آنها هم شما را ابزار دستیابی به خواسته‌های خود می‌بینند که لزوماً با خواسته‌های شما هم‌سو نیست، بنابراین، هر دو طرف در بلندمدت آسیب می‌بینند و از اهداف خود دور می‌شوند. همچنین، این موضوع، شایسته توجه است که ما نمی‌توانیم از مشارکت صحبت کنیم ولی اسباب آن را مهیا نکنیم. نمی‌توانیم اعتماد اجتماعی را نادیده بگیریم. می‌خواهیم این مسئله را محدود به مدیریت منابع طبیعی کنیم. سرمایه اجتماعی‌ای که سازمان منابع طبیعی در میان کنشگران در اختیار دارد، محدود است و در صورت کم‌توجهی و نگاه ابزاری به حضور مردم و پروژه‌محور کردن مشارکت، این سرمایه اجتماعی فرسایش می‌یابد و کمتر می‌شود. آقای دکتر مهرابی اشاره کردند، تجربه غنی از نهادهای سنتی مشارکتی و همین‌طور نهادهای رسمی مشارکتی در کشور داریم. این تجربه با هزینه‌های بسیاری برای مملکت حاصل شده است. برای مثال، در کشور از سال ۱۳۶۵، مدیریت مشارکتی جنگل در قالب تعاونی‌های جنگل‌داری در شمال کشور شروع شد، اینها در دوره‌ای حدود ۲۰ تعاونی بودند و بعد این تجربه به ثمن بخش و بهای اندک کنار گذاشته شد. البته اینها برای کشور هزینه



دارد. اعضای تعاونی‌ها، جنگل‌های مخروطی را احیا کردند. زمانی که توده به مرحله تنک کردن رسید، جنگل از تعاونی گرفته و به مجری دیگری داده شد. این تجربه‌های مردم از شیوه عمل سازمان منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی سازمان را کاهش خواهد داد. در ادامه به دو مورد از تجربیات شخصی خود نیز اشاره می‌کنم.

یک مورد، پروژه مدیریت چندمنظوره جنگل‌های هیرکانی بود که اوایل دهه ۱۳۹۰ در شمال اجرا شد. در سند پروژه پیشنهاد شده بود که در دو منطقه به صورت آزمایشی، مدیریت اجتماع‌محور شکل بگیرد. بنابراین، گروهی به نمایندگی از سازمان منابع طبیعی، با مردم وارد گفت‌و‌گو شدیم. آنها پذیرفتند و

جلسه هم بازخوردی دریافت نکردیم. حدود دو ماهی است که تقاضا کرده‌ایم جلسه‌ای در همان مورد در دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان منابع طبیعی برگزار شود، متأسفانه با گذشت دو ماه، هنوز هم منتظر دریافت پاسخ هستیم. موارد اشاره‌شده تجربه شخصی من در مورد مدیریت مشارکتی جنگل‌های کشور است. اینها نشان می‌دهند ما فعلاً آمادگی مدیریت مشارکتی را حداقل در زمینه جنگل‌ها نداریم.

از نظر بنده، نمی‌توانیم بگوییم مشارکت باشد ولی تنها در بخش‌هایی که ما می‌خواهیم. در واقع، ساختارهای مدیریت منابع طبیعی در کشور ما مشارکت‌گریز هستند، ممکن نیست، باوری به مشارکت نداشته باشیم ولی تظاهر کنیم، مشارکت چیز خوبی است و می‌خواهیم آن را عملی کنیم. چرا این کار را می‌کنیم؟ چون

مشارکت‌ذی‌نفعان، بهره‌برداران و دست‌اندرکاران، ظرفیت خوبی است ولی باید اسباب آن را فراهم کنیم، در غیر این صورت، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم، از میوه مشارکت بهره ببریم.

در پایان عرض می‌کنم، نکته موردنظر آقای دکتر مهرابی در خصوص ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، نکته بسیار جدی است. اجازه دهید، این مورد را اضافه کنم، براساس آمار سال ۲۰۲۰ در دنیا، حدود ۷۰ درصد جنگل‌ها، مالکیت عمومی دارند. به عنوان نمونه در کانادا، که یک کشور سرمایه‌داری است، ۷۴ درصد جنگل‌ها عمومی است. حدود ۳۰ درصد مالکیت جنگل‌ها در دنیا خصوصی است و حتی در اغلب کشورهایی که مالکیت جنگل خصوصی است، مالک جنگل، اختیار تام برای دخل و تصرف در جنگل ندارد، زیرا روی‌بشگاه‌های جنگلی و مرتعی و تالاب‌ها،



پای کار آمدند، طرح مدیریت اجتماع‌محور تهیه شد ولی متأسفانه اجرا نشد. این نشان بارز مشارکت‌گریزی است. اگر گفته می‌شد طرح ایراد دارد، در آن صورت نیازمند اصلاح بود، اما متأسفانه، کان‌لم‌یکن تلقی و رها شد. در مورد دیگر، در دو سال گذشته و حین پژوهش‌های دانشگاهی، یک الگوی بسیار پیچیده و زیبای مدیریت اجتماع‌محور را در کشور پیدا کردیم. البته مسائلی هم داشت که نیازمند چاره‌اندیشی بود. از اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری آن استان تقاضا کردیم که جلسه‌ای داشته باشیم و الگو را با آنها در میان بگذاریم. حدود ۱۰ ماه طول کشید تا آن جلسه برگزار شود. پس از

از بالا و در سلسله‌مراتب نظام دیوانی آمده است، درست است که مقام معظم رهبری، سال جاری را مشارکت مردم در تولید نام‌گذاری کرده‌اند و دولت هم از رأس به دنبال عملیاتی شدن آن است، اما سازمان‌ها آمادگی ندارند، نهادهای عملیاتی‌کننده توسعه نیافته و سازگار نشده‌اند. البته که ممکن است، برخی نظام‌ها هم مشارکت‌پذیر باشند و مشارکت‌گریز نباشند، در چنین وضعیتی، تجربه‌ها باید یکی‌یکی شناسایی شوند، در طول زمان بهبود پیدا کنند و نقاط ایراد آنها، شناسایی و برطرف شوند، در این صورت، تصویر مطلوبی که می‌توانیم از مشارکت داشته باشیم، پدیدار می‌شود. در مدیریت منابع طبیعی،

ویژگی‌ها یا تولیداتی دارند که عموم مردم از آنها بهره‌مند می‌شوند و اساساً بازارها نمی‌توانند آنها را تخصیص دهند و اصطلاحاً بازار شکست می‌خورد. مالکیت خصوصی هم که مالکیت بازار است، وقتی بازار شکست می‌خورد، دولت ناچار باید حضور داشته باشد. بنابراین، اینکه اگر مالکیت جنگل خصوصی بود، وضعیت کنونی بهتر بود یا خیر، نیازمند بررسی‌های بیشتر است. در ضمن عملیاتی شدن مشارکت مردم در اداره منابع طبیعی مرتبط با مالکیت نیست. مشارکت در واقع در مدیریت منابع طبیعی تحقق خواهد یافت. مالکیت عمومی است، اما مدیریت می‌تواند به جای دولتی یا خصوصی،



مشارکتی و اجتماع محور و براساس تعاون باشد.

طبیعت ایران: از صحبت‌های جناب عالی که به خوبی به «چالش‌ها و موانع مشارکت» اشاره کردید، بسیار سپاسگزارم. در این خصوص و در مورد دیگر صحبت‌های ارائه شده، آقای دکتر مهربانی نظراتی دارند که می‌شنویم.

دکتر علی اکبر مهربانی (عضو هیئت علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران)

این موضوع، نیاز به تعداد زیادی جلسه دارد و به قول حوزوی‌ها، بحث طلبگی دارد تا به اشتراک نظر برسیم. تقریباً نظر همگی یکی است، ولی باید به اشتراک نظر برسیم. در اینجا به نکاتی پیرامون صحبت‌های همکاران اشاره می‌کنم. جناب آقای دکتر عوافی همت، بنده دولت را

نیست. آمایش چه فرقی با تعیین کاربری دارد؟ آمایش یعنی آرایش سرزمین. کاربری یعنی چه؟ به چه کاری می‌آید؟ واژه آمایش، واژه امانتی و قرض گرفته شده از فرانسه است. آمایش سرزمین، کاربری را تعیین نمی‌کند، باید نقشه کاربری باشد و بگوید کجا صنعتی، کجا کشاورزی، کجا منابع طبیعی و ... است. از این نظر یعنی اینکه تنها از خط کاربری‌ای می‌توان عبور کرد که قانونی باشد، یا برود به مجلس. اگر گاهی بر اثر ضرورت می‌خواهیم، خطی را جابه‌جا کنیم، باید برود مجلس.

آقای دکتر خسروشاهی: آقای دکتر مهربانی، منظورتان کاربری در چه زمانی است؟

آقای دکتر مهربانی: منظورم وضع فعلی است. آقای دکتر بدری پور: ما هنجارها را داریم، دنبال هنجارهای دیگر نرویم، قبول داریم باید از تجربه

اما این واژه را در فرهنگ خودمان داریم. در انواع و اقسام یاری‌گری‌هایی که کتاب‌ها در مورد آن نگارش شده است، به آن اشاره شده است.

واقعاً اگر می‌خواهیم منابع طبیعی را نجات دهیم، از آقای دکتر علیزاده و دیگران خواهش می‌کنم، این جلسات، نه یک جلسه اداری دو ساعتی باشند، بلکه تکرار شوند تا با هم بنشینیم، تبادل نظر کنیم، به اشتراک نظر برسیم و نتایج را پیگیری کنیم. راهکارها نیز از آن در می‌آید، اگر، هر کسی حرف‌هایش را بزند و برود، می‌شود مصداق ضرب‌المثل «نشستند و گفتند و برخاستند».

طبیعت ایران: همان‌طور که در ابتدای جلسه اعلام کردیم، این میزگرد، در قالب نشست نخبگانی مؤسسه برگزار شده است که از آن برای گفت‌وگوی چالشی «نشریه طبیعت ایران»



حذف نمی‌کنم، جنگل و مرتع را جدا می‌کنم. فرصت نشد، منظور از مردم را بیان کنم. بحث حق است. حقوق و حق، قبل از قانون است، پایه تمام حفاظت‌ها «تعیین، تشخیص و قانونی کردن کاربری اراضی» است که در ۱۳۳۸ تصویب شده است و ما هنوز آن را انجام ندادیم. این کار در بحث کشاورزی در سطح کل کشور انجام شد. اینکه کجا حفاظتی است، کجا منابع طبیعی است، کجا کشاورزی است و کجا چه کاربردی دارد تا هیچکس نتواند کاربری آن را تغییر دهد. بحث این موضوع، طی ۱۵ سال گذشته بسیار جدی شده است. ما نقشه تعیین کاربری نداریم، این موضوع، آمایش سرزمین

دیگران آموخت، اما ما این هنجارها را داشتیم، هنوز هم داریم فقط آنها را نمی‌شناسیم.

آقای دکتر ابراهیمی: راه حل این است که باید به مردم مراجعه کرد. هرچه آنها می‌گویند، حق است. شاید یک نفر پدرش از دنیا رفته باشد، جانشین دارد یا ندارد؟ مردم چه می‌گویند؟ تجربه نشان داده است، مردم حق و حقوق همدیگر را رعایت می‌کنند. قبول دارند که این حق برای فلانی است، حالا کم یا زیاد. مراجعه به مردم را باید در دستور کار قرار داد.

آقای دکتر مهربانی: در مورد جایگاه NGOها نیز، در جلسات احتمالی آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد. ما واژه NGO را نیز ترجمه کرده‌ایم،

نیز بهره بردیم تا مطالب ارزشمند ارائه شده را در اختیار مخاطبان نشریه، علاقه‌مندان موضوع و مسئولان کشور قرار دهیم. با توجه به طولانی شدن این بحث، بخشی از مطالب را در این شماره از نشریه و بخش دوم آن را در شماره بعدی، منتشر خواهیم کرد. در پایان این بخش، از همه عزیزانی که در جلسه حضور داشتند و تجربیات خود را بدون چشمداشت در اختیار علاقه‌مندان قرار دادند، قدردانی می‌کنیم و امیدواریم مطالب ارائه شده، ما را در دستیابی به اهدافمان در جلب مشارکت‌های مردمی یاری نماید. ادامه دارد ...